



مجلس از خفت درویش پرستند و از خزانة ستمگوند  
 که از بنی ستمگر که ملال مراست بطراز طوفان بی باک  
 دو نان جو یکم خوش بیرون بریزد کوی بیستم که همه عالم مرد بز  
 باین عظم کشیدی و طایفه توان نعمت نهاده و دست  
 که مکن شاه طالب امید و معنی و طالب دنیا و آفت چون  
 بندگان حضرت پادشاه عالم عادل مودت حقور ملک نام  
 و از شملک پیمان اعمال طولی الزمان غنچه الاتفا والدین ابو  
 یکسر بن زبلی دام الله ایامه و نصر علا عوایه  
 بوی بی بر هرگز این کم نکند که دست جود تو در عالم ندان آدم کرد  
 فزای خواست که بر عالی پیشای تر ابر عمت خود پادشاه عالم کرد  
 قاضی جوئی بدین غایت برسانند و از حق قیاس است معاند کرد  
 ایند معضای حکم قصار ضادیم و از بیانی در گذشتیم و بعد از خاوران  
 طایفه طاراکم قیمت و سر ستاد که از تمام یکم نهادیم و بوی

بر سر روی ام

بر سر روی ام دادیم و هم سخن برین بود  
 کن ز کوهی کنی شکایت درویش که میوه تنی اگر هم برین سخن مردی  
 توانم از این دستگاه آفت است جویش که دنیا و آفت بران  
 عاقل را برسدند که کنی خنکیت و بدین بیت گفت کنی خنکیت  
 انک خود و گشت و بدین بیت انک هر وقت که مال ز بهر اسایش  
 عمت نه عمر از بران کرد که دن قال عاقل را برسدند که خنکیت  
 کیست و بدین بیت گفت یکنی است انک خود و گشت بدین بیت  
 مرد و دست کن ناز بران بچکس کیس نکند  
 که عمر در تحصیل حال کرد تو را در کوهی موسی علیه السلام  
 مارون را یعنی کرد که احسن کمال حسن الله تعالی ایک شندی  
 تبت شندی انکس که بدینار و درم خیر بند و خیر  
 سر عاقبت از مردیار و درم کرد خواهی که گشت شوی از بدی و عقی  
 با خلق گرم کن خود پادشاه که گرم کرد هر یک بدینار و لایق فان القیاده

تخت

Handwritten marginal notes in Persian script on the left side of the page, including phrases like 'مجلس از خفت درویش پرستند' and 'از خزانة ستمگوند'.

Handwritten marginal notes in Persian script at the bottom of the page, including 'مجلس از خفت درویش پرستند'.